

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

National Personalities

شخصیت های ملی

به سلسله نشر مقالات سابق

(مقاله سی و چارم)

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، 16 فبروری 2007

"افغان بودن" سید جمال الدین افغان

و پیشنهاد

« پوهنتون سید جمال الدین افغان »

به تاریخ 9 فبروری 2007 تبصره ای بر اعلامیه پورتال "افغان جرمن آنلاین" زیر عنوان "دو خبر و دو تبصره" نوشته و به متصدیان عزیز این پورتال گرامی فرستادم. ایشان نیز از سر لطفی که در حق این کمین دارند، آن را بلافاصله و بی درنگ درج صفحه "تحلیلات" خویش کردند. در آن تبصره بر دو نکته مکث کرده بودم:

1- بر منشور فضیحت باری بنام "منشور مصالحه ملی" شورای ملی یا "ولسی جرگه" افغانستان
2- بر "افغان بودن" سید نا، سید افغان، علامه سید جمال الدین و پیشنهادی مبنی بر تغییر نام "پوهنتون کابل" به "پوهنتون سید جمال الدین افغان"

بر موضوع اول فعلاً نمی خواهم چیزی بیفزایم، چون وطنداران آگاه و بادر ما در هر گوشه و کنار جهان پهناور و داخل افغانستان عزیز، بسیار گفتند و بسیار نوشتند و حد "تیهکاران" را نشان دادند. فقط میگویم که: من نام این مصوبه را "منشور مصالحه تردامنان و جنایتکاران" میگذارم، چون در آن فقط مصالح این گروه در نظر گرفته شده، نه "مصالح ملی" ما. مردم دردرسیده و جفاکشیده افغانستان، سزاوار استمالت اند و تیمار، نه اینکه از "خانه ملت" هم خنجری بر پشت ایشان حواله گردد.

درین نوشته تأکید من بر موضوع دوم است، که همان را فراکشیده و با پیشنهادی آراسته، به مقامات ذیصلاحیت تقدیم مینمایم. نخست قسمتی از همان مضمون یاد شده را عیناً نقل میکنم:

« ... بسیار مایه خوشی و افتخار است، که بخاطر بزرگداشت از یکصد و دهمین سالروز وفات سید افغان، علامه سید جمال الدین، در بهار سال آینده سیمینار بزرگ علمی هم در کابل و نیز در زادگاه سید، اسعد آباد کنر، برپا میگردد. سؤال جالب درینست، که آیا نمایندگان کشور ایران در این سیمینار اشتراک خواهند کرد، یا نه؟؟ من حدس میزنم، که ایرانیان این بار نیز بمانند دو بار گذشته از اشتراک در این سیمینار خودداری خواهند کرد. دلایل هم کاملاً روشن و اظهر من الشمس است. من شخصاً آرزو میکنم، که ایرانیان این دفعه در سیمینار شرکت جویند و اگر مدارک متقن و استوار بر ادعاهای خود مبنی بر "ایرانی بودن سید" داشته باشند، در سیمینار ارائه نمایند و گپ و ادعای خود را به کرسی بنشانند.

به مناسبت بزرگداشت سید جمال الدین افغان، هشتاد سال پس از درگذشتش، به سال 1355 هـ ش و در دورهٔ جمهوریت سردار محمد داوود خان مرحوم، سیمینار باشکوهی در کابل برپا گردید، که در آن نخبگان فرهنگی و اداری افغانستان و نمایندگان ممالک متحابه اشتراک نموده بودند، از جمله نماینده های کشور های مصر و عراق. مگر از کشور ایران کسی در این سیمینار شرکت نکرد، چون ایرانیان که همیشه سنگ "انتساب سید به ایران" را بر سینه میکوفتند، یارای شنیدن حقایق را نداشتند و جرأت نداشتند بشنوند، که تمام عالم اسلام و دانشمندان جهان اسلام، بر "افغانی الاصل بودن" سید اتفاق نظر دارند.

این سیمینار علمی که در تالار بزرگ "راديو افغانستان" برپا شده بود، با پیام مرحوم سردار محمد داوود، رئیس جمهور وقت افغانستان افتتاح گردید. درین پیام می خوانیم : « ... سید افغانی حتی در دل سرزمین های باختر برای آزادی و سعادت مردمان میهنش افغانستان و کشور های دیگر مسلمان مبارزه کرد، در عین حال او نخستین رجال (از نخستین رجال) بزرگ شرقی بود، که خاورزمین و شرایط حیات و سابقهٔ پرشکوه مردم آنرا به ملت های اروپائی شناساند و وجدان بشریت را متوجه مظلومی کرد، که استعمار در کشورهای اسلامی روا میداشت....» (1)

در پیام انور السادات، رئیس جمهور فقید جمهوریت عربی متحد مصر (کشور مصر در آن مقطع زمان همین نام را بخود اختیار کرده بود) که توسط استاد توفیق عویضه، نمایندهٔ خاص او قرانت گردید، چنین آمده :

« ... برادران و خواهران : اگر سید جمال الدین افغانی از لحاظ زادگاه و از نگاه نسب فرزند کشور شما بود، او برادر همهٔ ماست. ما از برادری وی بر خود میبایم. او فرزند قاطبهٔ ملت اسلامی است» (2)

در پیغام احمد حسن البکر رئیس جمهور فقید عراق، که توسط استاد عبدالقادر الحدیثی سفیر کبیر عراق در کابل خوانده شد، عبارات آتی جلب توجه میکنند :

« ... از مساعی جمیلهٔ شما بخاطر یادبود آن دشمن سرسخت استبداد و استعمار و یکی از بزرگترین رهبران تفکر اسلامی و شجاع ترین داعیان اصلاح و تجدد و آزادی و عدالت اجتماعی ، یعنی سید جمال الدین افغانی اظهار شکران می نمایم. استقبال و تجلیل پر حرارت بدین مناسبت تاریخی، تعبیر راستین و صادقی از اعتراف به عمل نکو شمرده میشود، که افغانستان دوست جهان اسلام و سرزمین عرب، روزی نابغهٔ شرق و مصلح بزرگی را تقدیم داشت، هدیهٔ گرانبها برای ملل اسلامی و ملت عرب، تا عقل ما را به زندگانی آزاد و شریفانه رهنمونی بنماید....» و یا « ... ملت عراق بمناسبت این احتفال پرشکوه با سایر اشتراک کنندگان شرکت میجوید، ملت عراق پیش از این ، روزی که در سال 1891 سید بحیث مهمان گرمی در خانقین و بغداد و کاظمیه و بصره وارد شد، در زندگی از وی تجلیل بعمل آورد و همچنان در سال 1944 هنگامی که تابوت سید از موصل و بغداد و بصره بسوی کابل انتقال مییافت ، از آن استقبال شاندار نمود و مخصوصاً در این روز با تجدید تذکار از آن دو احتفال عهد پیشین، به ملت افغان آرزوی پیشرفت و ترقی می نمائیم که سید جمال الدین را به جهان هدیه آورد....» (3)

به تقریب همین احتفال کبیر ، کتب آتی از طرف "نشرات بیهقی" و دیگر نشرات، در کابل چاپ و نشر گردید :

1 - سید جمال الدین افغانی ترجمه از عربی - عبدالله سمندر (پوهاند سمندر غوریانی) (4) عروة الوثقی

2 - سید جمال الدین افغانی : گزیدهٔ آثار (باهتمام دوکتور سید مخدوم رهین)

3 - نسب و زادگاه سید، اثر پوهاند علامه مرحوم عبدالحی حبیبی

4 - سید جمال الدین و افغانستان ، اثر مرحوم سید قاسم رشتیا

5 - سید جمال الدین پیشوای انقلاب شرق ، اثر مرحوم محمد عثمان صدقی

6 - تالشهای سیاسی سید جمال الدین، اثر مرحوم پروفیسر دوکتور عبد الحکیم طبیبی

7 - ندای سید جمال الدین، محمود ابو ریه ، ترجمه از عربی مولانا بشار

8 - سید جمال الدین در مطبوعات افغانستان، باهتمام صدیق رهپو

9 - رساله ها و مقالات در بارهٔ سید جمال الدین، به اهتمام و تدوین حبیب الرحمان جدیر

10 - محمود طرزی ، مقالات باهتمام داکتر روان فرهادی

11 - سید جمال الدین افغانی ، عروة الوثقی (ترجمهٔ پشتو از قاضی عبدالله)

12 - سید جمال الدین د شرق نابغه، اثر داکتر سعید افغانی

13 - شمارهٔ خاص مجلهٔ افغانستان انجمن تاریخ حاوی ترجمهٔ اثر فوق پوهاند مرحوم حبیبی

15 - سید جمال الدین افغانی در مطبوعات جهان (پوهنتون)

16 - انتقال تابوت سید (پوهنتون)

در تمام این آثار سجل و سوانح سیدنا، سید جمال الدین افغان، به روشنی و صراحتی چون آب مقطر و آب طهور، بیان گردیده و شجرهٔ نسب و انتساب سید به "اسعد آباد کنر"، ثابت گردیده است. باید با قاطعیت و صراحتی تمام گفته شود، که در مراسم باشکوه یادبود و تجلیل از شخصیت علامه سید جمال الدین افغان، که به مناسبت هشتادمین سالروز درگذشت او در کابل دایر گردیده بود، کسی از ایران شرکت نجست. ایرانیانی که از روی "پرونی" سید را منسوب بخود میدانند، کجا یارای شنیدن حقایق ثابتۀ را دارند؟؟؟ ایرانیانی که سالهاست برای منسوب ساختن سید

به ایران در تگ و دو و جعل و ساخته کاری اند، کجا میتوانند ببینند، که تمام جهان اسلام سید را بحیث "افغان" و فرزند "افغانستان" یاد کنند؟؟؟

برای اعراب هیچ تفاوتی ندارد، که سید "افغان" باشد و یا "ایرانی"، چون ایشان به شخصیت و کارنامه سید ارج میگزاردند. اما وقتی تمام جهان عرب و دنیای اسلام میگویند، که سید "افغان" و از "افغانستان" بود، دیگر جای هیچ شک و شبهه ای باقی نمی ماند. اگر از عقل سلیم و وجدان منصف کار بگیریم، باید نظر "بیطرفان" را مدار اعتبار قرار بدهیم. یعنی اگر درین مناقشه، کشور های افغانستان و ایران را بحیث جوانب ذیدخل قضیه بشماریم و سخنان هر دو طرف را "یکجانبه" و "طرفگیرانه" بدانیم، باید به رأی و نظر "بیطرفان" نظر اندازیم و رأی ایشان را از دل و جان بپذیریم. در جهان عرب صدها اثر در مورد سید نشر گردیده، که در هیچکدام ویرا "ایرانی" نخوانده اند. اما ایرانیان که مرغشان یک لنگ دارد و از سر "مربک دروغ و جعل" هیچگاه نمیخواهند پائین گردند، کجا یارای دیدن و برملا گشتن حقایق را دارند؟؟؟

در این هیچ جای شک و تردید نیست، که ایرانیان بسیار کتاب نوشته اند، می نویسند و خواهند نوشت، و این امریست بس پسندیده و خرسند کننده. کار ایرانیان دانشمند مگر بی غش و صد در صد سزاوار تمجید و بزرگداشت میبود، اگر دو نکته را فرو می گذاشتند و فروگذار میکردند :

– یکی اینکه اگر به مذهب نمی چسبیدند و نمی کوشیدند، که بزرگان متقدم را حق و ناحق منسوب به تشیع کنند.
– و دیگر اینکه اگر از "ایرانیگری" کار نمیگرفتند و "ایرانی تراشی" بزرگان منطقه را پیشه خویش نمیساختند. واقعاً اگر دانشمندان ایرانی در هردو مورد از تعصب کار نمیگرفتند، کارشان بی عیب و بی غل و غش میبود. دانشمندان ایرانی همیشه کوشیده اند، که بزرگان پیشین را "شیعه مذهب" و "ایرانی" قلمداد نمایند. این دو کار ایشان بمانند "سیاهی پای طاووس" بر برجستگی کار ایشان سایه افکند.

این را نیز باید بگوئیم، که همه دانشمندان نخبه ایرانی چنین متعصب نبوده اند. بعضاً دیده میشود که دانشمندان بانصاف ایرانی از چنین کار هموطنان خود رنج میبرند. ایشان رنج می برند از اینکه ایرانیان "راست" را گذاشته، دنبال "دروغ" میروند. در "دستور زبان فارسی" اثر پنج استاد (مرحوم رشید یاسمی، مرحوم ملک الشعراء بهار، مرحوم بدیع الزمان فروزانفر، مرحوم عبدالعظیم قریب و مرحوم جلال همائی) در دو جای، این جمله را میخوانیم : « ایرانیان قدیم دلیر و راستگو بودند ». (5) ببینید، که پنج نفر از استادان نخبه و زبردست ایران صریحاً میگویند، که « ایرانیان قدیم دلیر و راستگو بودند ». چنین جمله چه نکته ای را میرساند؟؟؟ این نکته بصراحت میرساند، که "ایرانیان کنونی" نه "دلیر" اند و نه "راستگو"

در مراسم انتقال تابوت سید جمال الدین افغان از استانبول به کابل بتاريخ دهم جدی 1323 و به خاکسپاری آن نیز هیچ کسی از ایران شرکت نکرده بود. من میگویم، که اگر ایرانیان سید را از صمیم قلب "ایرانی" و منسوب به "ایران" میدانستند، به کسی اجازه نمیدادند، که عظام رمیم سید را در جای دیگری غیر از "خاک ایران" انتقال بدهند و بخاک بسپارند. ایرانیان، ترکیه و افغانستان و ممالک عربی را به اصطلاح زنان کابلی "به هفت قاضی کور آشنا می ساختند"، اگر مطمئن میبودند، که سید از "ایران" بود و به ناحق "افغان" قلمداد گردیده و در پایتخت "کشور افغانان" بخاک سپرده میشود. ایرانیان که هیچ مدرک ثقه و متقن بر ادعای خود نداشتند، در آن هنگام هیچ هنگامه ای را برپا نکردند، و بااصطلاح خپ خود را زدند، از سنگ صدا برآمد و از ایرانیان نی.

درینجا چهار بند ترکیب بند غرائی را می آرم که از طبع بزرگترین شاعر معاصر وطن، استاد خلیل الله خلیلی – که خود را با افتخار "خلیلی افغان" مینامید و ادباء و شعراء و دانشمندان ایران نیز او را "خلیلی افغان" میخواندند – تراویده و به تاریخ دهم جدی (روز شنبه) 1323 بعد از مراسم تدفین، بر آرامگاه سید در محوطه "پوهنتون کابل" قرائت گردید. (6)

سهمگین غمکده رنج فضا صحرانیست
اهل انصاف نگویند که سینا جانیست
چشم اگر نیست جهان پیکر نابیناییست
کاروان رهسپر منزل ناپیداییست
هر که بر شاهد حق شیفته و شیداییست
ای خوش آن نقش که بر لوح قلوبش جانیست

ملک دلها نشود فتح بجز فضل خدای

به حوادث نرود نقش حقیقت از جای

سید راست روان میسر مبارک نظران
پسر نیک بود حافظ دین پدران
پرتو فیض تو از دیده کوتهنظران
منکر ذات تو کس نیست بجز بی بصران
بیشتر ناز کند بر تو وطن از دگران

دهر بی اهل نظر عرصه جانفرسائیست
شور حق گر نشدی مشتعل از سینه طور
آفرینش چو تن و چشم وی ارباب دل است
نیست گر قافله سالار شناسای طریق
خلق آشفته افکار دلاویز وی اند
نشود دستخوش سیر حوادث هرگز

آه ای سرور و سرحلقه روشن گهران
سنت قدسی آباء ز تو روشن گردید
پرده ظلمت دیرینه او همام فگند
منکر مهر درخشان نبود جز خفاش
مادران ناز به فرزند فرهمند کنند

مهربان مادر کشور نگران بود به تو دگر از رنج فراق تو نباشد نگران
چاک کردند کنون سینه زیبای وطن
تا کنی جای در او ای دل دانای وطن

کوهساری که به چرخ است سر تمکینش
طبع شهباز ترا نیز نیفتاد پسند
این همان خانه سنگ است که پرداخت وطن
پس ازین بر تو صبا مشک فشان خواهد بود
کوهساران فلک سا همه شب ذکر کنند
هر بهاری که شود سبز گلستان وطن

شمع بالین تو افکار جوان خواهد بود
شور اندیشه صاحب نظران خواهد بود

سید! اولاد وطن منتظرانند همه
پیش تابوت تو کهسار وطن از سر صدق
رود هائی که به بالین تو میگفت سرود
منظر دیوده صاحب نظران مسند توست
دست از رخنه تابوت برون آر که خلق
دیر باز آمده ای عاشق دیندار توایم

روی بنما که بسویت نگرانند همه
بهترین گوه سر خود باز فشانند همه
در قدوم تو کنون مویه کنانند همه
جای دارد که به چشمت بنشانند همه
بوسه از دست تو یکباره ستانند همه
قد علیم کن که ترا دیده توانند همه

دیر باز آمده ای چشم وطن در ره توست
آرزو های همه در همه جا همراه توست

(پایان نقل قول از مضمون پیشین بنده)

من و همه افغانان آگاه، در "افغان بودن" سید افغان، علامه سید جمال الدین، هیچ شک و شبهه ای نداریم و با هزار و یک دلیل و سند استوار و با هزاران برهان قاطع، مطمئن ازین امریم. درین عرصه صدها کتاب و رساله از طرف از خود و بیگانه چاپ گردیده، که همه و همه سید را "افغان" میدانند. یگانه کسانی که در جبهه مخالف قرار دارند، و گویا در سمت مخالف جریان رودخانه یا دریا شنا میکنند، ایرانیان اند، که با هزار و یک دلیل متقن میتوان ادعاهای ایشان را باطل و مردود شمرد. ازینرو درین مختصر در صدد نیستم، که به اثبات "ثابت" بپردازم. یقین کامل دارم، که ایرانیان هم بر ادعای خود مبنی بر "ایرانی بودن" سید، مطمئن نیستند، ورنه جایی را و راه و جاده و خیابانی را و مؤسسه و بنگاهی و انجمنی را بنام "سید جمال الدین" مسمی میساختند. در ایران به اسمای علمی چون "خیابان مولوی" و "میدان فردوسی" و "کتابخانه سنائی" و "انتشارات امیر کبیر" و "میدان بوعلی" و "خیابان ناصر خسرو" و "انجمن دهخدا" و "هوتل شاه عباس کبیر" و "کتابخانه مطهری" و "مسجد امام خمینی" و "حمام گنج علی خان" و "چهارراه مشتاق" و "کتاب خانه شهید بهشتی" و صدهای دیگر برمخوریم، که نام بزرگان از خود و بیگانه را حمل میکنند. من مگر ضمن سفرهای بیشمارم به ایران و بازدید از هر گوشه و کنار این کشور پهناور و دیدنی، یکبار هم ندیم و نشنیدم، که جایی، خیابانی، فلکه ای، مؤسسه ای، بنگاهی، انجمنی، کتابخانه ای، و ... را به نام "سید جمال الدین افغان" و به اصطلاح خودشان - "اسدآبادی" و مشهور به "افغانی" - مسمی ساخته باشند.

دنباله مقاله را با حسن ختامی می آریم، که در واقع پیشنهادیست به مقامات صلاحیت دار حکومتی، به شمول "وزارت تحصیلات عالی"، "وزارت فرهنگ و جوانان" و "وزارت معارف" افغانستان. پیش از آن مگر میخوام دو نکته را تذکر بدهم:

- تدویر این سیمینار به ابتکار عده ای از فرهنگیان ولایت کنر - زادگاه سید افغان - قلمداد گردیده است. گرچه ابتکار این عزیزان فرهنگ دوست و قدرشناس سزاوار هرگونه تقدیر و سپاس است، مگر سؤال درینجاست، که به خاطر چنین تقریب مهم، چرا "وزارت فرهنگ و جوانان" افغانستان، وظیفه پیشقدم نگردیده و چرا مقامات رسمی و اداری مربوطه متوجه این امر مهم نگشته بودند، که در عوضشان اشخاص انفرادی وارد میدان گردند؟؟ اگر فرهنگیان عزیز ولایت کنر عنایتی بدین کار نمیکردند، شاید ادارات عریض و طویل مربوطه رسمی وطن، از موضوع اصلاً آگاه نمیگردید.

- درست سی سال پیش، در عهد جمهوریت سردار محمد داوود خان، به مناسبت تجلیل و تبجیل از هشتادمین سالروز درگذشت سید افغان، مراسم باشکوه و احتفال شاندار در کابل براه افتاده بود، در حدی که بخاطر همین یادبود حقشناسانه، شانزده کتاب و رساله خرد و بزرگ استوار و متقن پژوهشی و روشنگرانه در زمینه تدوین و در همان روز نشر گردید. دیده شود که این بار چند اثر تحقیقی و سپاسمندان برون داده خواهد شد؟؟ وقتی در آن دوران گویا اختناق مطبوعات و قحط الرجالی و امکانات محدود و ابتدائی صنعت طبع، اینقدر آثار ذیقدر چاپ و

نشر گردید، امروز در دوران شگوفائی مطبوعات و در شرایط بسیار آماده چاپ مدرن - و خصوصاً که از جابلقا تا جابلسای دنیا چشم بوطن ما دوخته اند - چند کتاب و رساله طبع و توزیع خواهد گشت؟؟؟

پیشنهاد به مقامات ذیصلاح افغانستان:

نام فخریم سید جمال الدین افغان - همان شخصیت ممتاز وطن و فرزندی بی نظیر قرن نهم افغانستان، که بزرگترین مُنادی و محرک جنبش های اصلاح طلبی، استبداد زدائی و استقلال خواهی در مشرق زمین و خصوصاً شرق اسلامی، میباشد - مورد تکریم شرق و غرب قرار دارد و چه بسا ممالک جهان، و خصوصاً عالم اسلام، که قدمگاه سید را در بلاد خود گرامی میدارند و بخود میبالند، که سید افغان روزی مهمان عالیشان ایشان بوده است. یقین دارم، که مردم قدردان ما نیز از شوکت و جلال سید جمال آگاهند و پاس بزرگان خود را نیک میدانند. تقدیر و سپاس وقتی میزید و بر مسند می نشیند، که عملاً دیده و لمس گردد. ما نباید تنها به گفتار قناعت کنیم، بلکه مراتب سپاسمندی خود را در عمل نیز نشان بدهیم. بهترین تقدیر اینست، که یکی از مؤسسات بزرگ علمی ما، بنام نامی سید نا، علامه سید جمال الدین افغان، مسمی گردد. خیلی بجاست، که "پوهنتون کابل" به اسم "پوهنتون سید جمال الدین افغان" تغییر نام بدهد و یا ملقب گردد، خصوصاً که آرامگاه سید هم، در محوطه "پوهنتون کابل" قرار دارد. من بحیث فرزند بسیار کوچک و کهنترین فرد افغانستان، که ذکر و فکر دیگری جز اعتلای وطن و سرفرازی مردم خود را در سر ندارم، پیشنهاد می نمایم، که در روز تجلیل و بزرگداشت از صالح ترین فرزند افغانستان، عالیتترین مؤسسه علمی کشور، یعنی "پوهنتون کابل" را بنام نامی این فرزند گرامی وطن، مسمی ساخته و از این تاریخ به بعد آن را به اسم باعظمت و فخر "پوهنتون سید جمال الدین افغان" یاد کنند.

و السلام علی من التبع الهدی

توضیحات :

- 1- صفحه 100 "نامه های جمالی"، به تدوین ابوالحسن جمالی، چاپ سوم 1360، چاپخانه بهمن تهران
- 2 - صفحه 102 همانجا
- 2 - صفحات 104 - 105 همانجا
- 4 - استاد "سمندر غوریانی" را "پوهاند" خطاب کردم، ولو که ازین لقب خوشنمای "پشتو" خوششان هم نیاید. اما چه چاره که شخصیتی نظیر ایشان باید توأم با بلند ترین لقب علمی مروج کشور ما، یعنی "پوهاند"، یاد گردد.
- 5 - صفحات 47 و 104 جلد دوم "دستور زبان فارسی پنج استاد"، انتشارات مرکزی، چاپ جدید 1363، چاپ پارس، تهران
- 6 - صفحات 180 - 182 کلیات اشعار استاد خلیل الله خلیلی، به کوشش عبدالحی خراسانی، چاپ اول 1378، نشر بلخ وابسته به بنیاد نیشاپور، تهران

نوت :

گرچه در گذشته یک مکتب و یک مؤسسه تربیه معلم، بنام نامی این فرزند گرامی مسمی گردیده اند، اما این به هیچ صورت کافی نیست. بلکه شایسته است، که بالا ترین مؤسسه تحصیلات عالی کشور در کابل، یعنی "پوهنتون کابل" افتخاراً نام شاندار سید افغان را حمل نماید. این را نیز به تأکید باید گفت که این مأمول و مأمول های فراوان ملی و مردمی دیگر وقتی برآورده میگردند، که افغانستان به استقلال خود رسیده و یک دولتی مردمی زمام امور را در دست گیرد!!!